



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هفتم / شماره بیست و ششم / زمستان ۱۴۰۴



doi: 10.22034/icrs.2025.536050.1365

مناسبات علمی دارالعلم طرابلس با مدرسه بغداد در قرن پنجم هجری

(با تأکید بر دانش فقه)

اعظم رحمت‌آبادی^۱

چکیده

مدرسه بغداد در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مرکزی مهم برای مناظره و اجتهاد بود که اندیشه‌های فقهی امامیه را با مکاتب اهل سنت و معتزله درآمیخت. شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، سه چهره برجسته این مدرسه، با به‌کارگیری روش‌های نوین اصول فقه، فقه امامیه را از سطح نقلی به مرحله عقلانی و اجتهادی ارتقا دادند. دارالعلم طرابلس، که در نیمه اول قرن پنجم توسط بنی‌عمار در شام تأسیس شد، با حضور و مهاجرت دانش‌آموختگان مدرسه بغداد به این مرکز علمی، تحت تأثیر عمیق آن قرار گرفت. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس، می‌کوشد پاسخ دهد چگونه این مدرسه زمینه رشد فقه امامیه در طرابلس را فراهم کرد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است که ابعاد تاریخی و تمدنی موضوع را بررسی می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دارالعلم طرابلس از نظر روش‌شناسی عقلانی و اجتهادی و همچنین در محتوای علمی، به ویژه در تدریس، تفسیر و تألیف، متأثر از مدرسه بغداد بوده است. سبک فکری و آثار شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، به عنوان منابع آموزشی اصلی، نقش کلیدی در شکل‌گیری تفکر فقهی این مرکز داشته‌اند، و این تأثیر در آثار و مناظرات فقهی برجسته‌ای چون کراجکی، ابن براج و اسعد بن ابی روح به وضوح قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: مدرسه بغداد، دارالعلم طرابلس، بنی‌عمار، فقه امامیه، اجتهاد.

۱. استادیار شیعه‌شناسی، مؤسسه علمی تحقیقی مکتب نرجس، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران.

The scholarly relations between Dar al-Ilm in Tripoli and the Baghdad School th century AH (Hijri) with an emphasis on jurisprudence (fiqh)

Azam Rahmatabadi¹

Abstract

In the 9th and the first half of the 10th century AH, the Baghdad School served as a pivotal center for debate and ijtihād, blending Imami legal thought with the schools of the Sunnis and the Mu'tazila. Three prominent figures of this school—Shaykh al-Mufīd, al-Sayyid al-Murtaḍā, and Shaykh al-Ṭūsī—elevated Imami jurisprudence from a narrative-based discipline to a rational and deductive science by employing innovative methodologies in the principles of jurisprudence (uṣūl al-fiqh). Dar al-Ilm in Tripoli, established in the first half of the 10th century AH by the Banī 'Ammār in Syria, was profoundly influenced by the presence and migration of graduates from the Baghdad School. This study aims to examine the impact of the Baghdad School on Dar al-Ilm in Tripoli, seeking to answer how this school facilitated the growth of Imami jurisprudence in Tripoli. The research adopts a descriptive-analytical method based on library studies, exploring the historical and civilizational dimensions of the subject. The findings indicate that Dar al-Ilm in Tripoli was influenced by the Baghdad School both in terms of rational and deductive methodology and in academic content, particularly in teaching, interpretation, and authorship. The intellectual style and works of Shaykh al-Mufīd, al-Sayyid al-Murtaḍā, and Shaykh al-Ṭūsī served as primary educational resources and played a key role in shaping the jurisprudential thought of this center. This influence is clearly evident in the works and debates of prominent jurists such as al-Karājkī, Ibn al-Barrāj, and As 'ad ibn Abī Rūḥ.

Keywords: Baghdad School, Dar al-Ilm of Tripoli, Banu Ammar, Imami jurisprudence, Ijtihad.

1. Assistant Professor of Shi'a Studies, Nargis Institute of Research and Studies, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. rahmatabadyazam@gmail.com

مقدمه

طرابلس، از مهم‌ترین شهرهای آباد ساحلی شام، در کرانه دریای مدیترانه (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۴) و در فاصله‌ای نزدیک به دوروز راه از بیروت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۱: ۱۸۷) و حدود چهل فرسخ از حلب قرار داشت. (ناصرخسرو، ۱۳۴۱: ۱۷) این شهر به سبب باغ‌های وسیع، اراضی حاصلخیز، آب‌های جاری و بازارهای پررونق (اصطخری، ۱۹۲۷: ۶۱)، و نیز برخورداری از دیوارهای استوار و بندرگاه بزرگ (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۶۲؛ ابن منجم، ۱۴۰۸: ۹۶)، علاوه بر جایگاه نظامی، در عرصه تجارت اهمیت فراوانی داشت. (ناصرخسرو، ۱۳۴۱: ۱۸؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۲۶) مردم طرابلس شیعه بودند (ناصرخسرو، ۱۳۴۱: ۱۸) و این شهر از دیرباز محل تجمع اهل علم و ادب، به‌ویژه فقیهان و محدثان بود. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۲۶)

در عصر بنی‌عمار - که امامی‌مذهب بوده و ابتدا منصب قضاوت و سپس حکومت را در طرابلس بر عهده داشتند - این شهر به بزرگ‌ترین امارت ساحل شرقی مدیترانه تبدیل شد. (ابن جوزی، ۱۹۵۱، ج ۱۲: ۱۳۸؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۶: ۷۴) بنی‌عمار با تأسیس کتابخانه و دارالعلم طرابلس (ابن شداد، ۱۹۶۲: ۱۰۷) و صرف هزینه‌های گزاف برای گردآوری کتاب‌های کمیاب (تدمری، ۱۹۷۲: ۴۳)، این شهر را به مرکز علمی برجسته‌ای بدل ساختند. در شام آن زمان، اگرچه اهل سنت حضور گسترده‌ای داشتند، اما مذهب رسمی فاطمیان اسماعیلی بود. (ابن قلانسی، ۲۰۰۷، ج ۱: ۳۴۹) دو کانون حلب در شمال و طرابلس در ساحل شام محل تجمع امامیه به شمار می‌رفت، پیش از ورود قبایل شیعه عربی مانند عقیلیان (۴۷۸-۴۷۲ ق) به حلب. (ابن العدیم، ۱۴۱۷: ۲۰۱) آل مرداس (۴۷۲-۴۱۶ ق) نیز به دلیل درگیری‌های دائمی با فاطمیان و رومیان (ابن العدیم، ۱۴۱۷: ۱۱۳ به بعد) و سپس سلجوقیان (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۹: ۲۳۴) توان حمایت جدی از علمای امامیه را نداشت.

منظور از مدرسه بغداد نه تنها یک مدرسه آموزشی محدود، بلکه حوزه‌ای فرهنگی - جغرافیایی با مرکزیت بغداد است که در آن گروهی از دانشوران با وجود تفاوت آراء، در چارچوب تعامل علمی و محدوده جغرافیایی مشخص، به تولید دانش می‌پرداختند. در این حوزه، ممکن بود جریان‌های فکری مختلف یا متضاد همزمان حضور داشته و در فضای گفت‌وگو یا رقابت، نقش ایفا کنند. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۶: ۴۰) شیعیان، معتزله و حنابله در آن روزگار در بغداد با هم رقابت داشتند. برتری اندیشه شیعی

در این مدرسه مرهون تلاش بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بود که با حمایت آل بویه به مباحث کلامی، فقهی و معارف شیعی جان تازه‌ای بخشیدند. نشاط علمی و عمق مباحث در این مدرسه زمینه هجرت صدها علم‌پژوه از سرزمین‌هایی چون فارس، شام، حجاز، عراق و مغرب به بغداد را فراهم ساخت و آنان را پلی میان این مرکز و دیگر نواحی قرار داد. این دانش‌آموختگان گاه تا پایان عمر در بغداد می‌ماندند و گاه، به‌ویژه پس از تصرف بغداد توسط سلجوقیان و غارت خانه و کتابخانه شیخ طوسی (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۹: ۶۳۷) و حذف شعائر شیعی از منابع بغداد؛ (ابن خلدون، ۱۹۹۸، ج ۴: ۶۶۱) ناگزیر مهاجرت کردند. در این پژوهش، نقش مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس به‌طور خاص بررسی شده است. این بدان معنا نیست که دارالعلم طرابلس از دیگر مراکز علمی آن عصر بی‌تأثیر بوده، بلکه پرداختن به آن خارج از موضوع این تحقیق است.

ظهور بنی‌عمار و تأسیس دارالعلم طرابلس، به‌ویژه پس از بحران‌های بغداد، زمینه مهاجرت بسیاری از دانش‌آموختگان مدرسه بغداد به این شهر را فراهم آورد. بی‌تردید، بدون این مرکز علمی و پشتیبانی سیاسی و مالی بنی‌عمار، گسترش فقه و معارف شیعی در طرابلس میسر نبود و این عالمان نمی‌توانستند نقش پل ارتباطی میان مدرسه بغداد و شیعیان شام را ایفا کنند. فقهای بزرگ دارالعلم طرابلس همگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از بغداد و حوزه علمی آن بهره برده‌اند. کراچکی در مقدمه کتاب کنز الفوائد چنین می‌نویسد: «وأخذت العلم عن شیوخ الإمامیه ببغداد، وعرفت طریقتهم، ومیزت دقائق نظرهم...» و در جای جای کتابش زمانی که به نظرات شیخ مفید استناد می‌کند، می‌نویسد: قال شیخنا المفید (کراچکی، ۱۹۸۵، ج ۱: ۸۲-۸۱). شهرت علمی شیخ مفید در شام چنان بود که شاعران طرابلس در رثایش مرثیه سرودند (مهاجر، ۱۴۳۶: ۲۷۹)؛ امری نادر درباره فقیهان امامیه در بین شامیان. علاوه بر آموزش‌های حضوری، آثار مکتوب سید مرتضی و شیخ طوسی در میان شیعیان شام نفوذ فراوان داشت؛ از جمله «الرسائل طرابلسیه»، «المسائل التبتانیات» در جواب سؤالات منطقه‌ای در حومه طرابلس، «المسائل طبریة» از سید مرتضی و «المسائل الحلبیه» از شیخ طوسی. کتاب «المسائل ابن براج» که پاسخ به پرسش‌های عالم بزرگ طرابلس است، نقش مدرسه بغداد را به‌عنوان مرجع فکری و دینی شیعیان شام نشان می‌دهد. سؤالات مطرح شده در این رسائل سطح بالای اندیشه پرسش‌کنندگان و تأثیر عمیق سید مرتضی و شیخ طوسی را آشکار می‌سازد.

گرچه شمار شاگردان شیخ طوسی زیاد است، اما بررسی نام‌ها و القاب نشان می‌دهد تعداد شاگردان او از شام و طرابلس اندک بوده است. در این مقاله به تقی‌الدین نجم حلبی، ابوصلاح حلبی، ابن براج، محمد هبة‌الله طرابلسی و ابن قطان اشاره شده است. کم‌بودن شاگردان شامی احتمالاً ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه سلجوقیان علیه امامیه، آتش‌زدن خانه و کتابخانه شیخ طوسی و هجرت پنهانی او از بغداد (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۲: ۱۱۹)، همچنین گرفتاری‌های اهل شام و سقوط طرابلس به دست صلیبیان بود؛ (ابن قلانسی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۱۶۳) عواملی که رفت‌وآمد علمی میان بغداد و طرابلس را در عصر شیخ طوسی و اواخر قرن پنجم محدود ساخت.

با توجه به اهمیت شناخت ارتباط علمای شیعه در شرق جهان اسلام با دیگر مناطق، به‌ویژه شام با مرکزیت طرابلس، و ضرورت درک حمایت‌های دولتی از دانشمندان و نقش آن در ترویج دانش، این پژوهش می‌کوشد شیوه‌ها و نحوه اثرگذاری مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس را ترسیم کند. دامنه بررسی، به‌طور خاص، بر تأثیرگذاری در مباحث فقه امامیه متمرکز است.

پیشینه پژوهش

گرچه درباره موضوع این پژوهش، آثار و نوشته‌های پراکنده‌ای وجود دارد که به‌گونه‌ای با آن مرتبط هستند، اما باید توجه داشت که این منابع به‌طور مستقیم به بحث تأثیر مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس نپرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله‌ای با عنوان «دارالعلم فی طرابلس الشام» نوشته منظر شعار (۱۴۰۵ ق)، گزارشی از وسعت کتابخانه دارالعلم طرابلس و کتاب‌های وقف‌شده برای آن ارائه می‌دهد. همچنین مقاله‌ای دیگر با عنوان «دارالحکمه فی طرابلس الشام و احتراق الصلیبیین لنفائس مخطوطات‌ها» اثر احسان محمد بکر (۱۹۷۷ م)، بر غنای منابع کتابخانه بنی‌عمار تأکید دارد.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی نقش دارالعلم طرابلس در پویایی مذهب تشیع در عهد بنی‌عمار» نوشته سید ابوالقاسم فروزانی و لیدا مودت (۱۳۹۳ الف)، به دولت بنی‌عمار و تأسیس دارالعلم طرابلس پرداخته و با وجود ارزشمندی محتوایش، به موضوع تأثیر مدرسه بغداد بر این دارالعلم ورود نکرده است. همچنین مقاله‌ی «تحلیلی بر مناسبات سیاسی حکومت بنی‌عمار با سلجوقیان، فاطمیان و صلیبیون» نوشته همان نویسندگان در همان سال (۱۳۹۳ ب)، به بررسی روابط سیاسی بنی‌عمار با

دولت‌های هم‌جوار پرداخته و چون تمرکز آن بر مسائل سیاسی است، موضوع آن با این پژوهش متفاوت است.

در زمینه بغداد نیز مقاله «بغداد مرکز العلم و الثقافه العالمیه فی القرون الوسطی» نوشته کمال‌الدین جلیل (۱۹۷۹ م)، به جایگاه علمی بغداد از دوران هارون و مأمون تا پایان عصر عباسی اشاره دارد و از روحیه عقل‌گرایی حاکم بر دانشمندان بغداد سخن می‌گوید، اما به مباحث مورد نظر پژوهش حاضر نپرداخته است. مقاله دیگری با عنوان «سید مرتضی علم‌الهدی و ایده‌نگاری فقه مقارن» نوشته محمد معینی فر (۱۳۹۴ ش)، هرچند به نوآوری‌های فقهی سید مرتضی اشاره دارد و آشنایی با آن برای نگارش این مقاله مفید بود، اما از نظر محتوایی پوشش دهنده محوره‌های اصلی این پژوهش نیست. در مجموع، چهار مقاله از میان آثار پیش‌گفته به طور مستقیم به دارالعلم طرابلس، نحوه تأسیس آن و اهمیت کتابخانه‌اش پرداخته‌اند، اما هدف این نوشتار پرداختن به فهرست عوامل تأسیس یا جایگاه کتابخانه دارالعلم نیست. دو مقاله دیگر نیز که درباره بغداد و سید مرتضی نگاشته شده‌اند، اساساً هم‌پوشانی مستقیمی با موضوع مقاله حاضر ندارند و صرفاً به منظور ارائه تصویری از وضعیت مطالعات انجام‌شده در این حوزه ذکر شده‌اند.

نویسنده پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر تأثیر مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که روند، شیوه‌ها و دامنه اثرگذاری مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس در زمینه رشد و پویایی فقه چگونه بوده است؟ از این رو رویکرد نگارنده به این مسأله تاریخی و تمدنی است. و از آنجا که دارالعلم طرابلس با رویکرد شیعی تأسیس شد و مؤسس و ناظران آن امامی مذهب بودند موضوع بر فقه شیعه تمرکز یافته است.

فرضیه پژوهش: دارالعلم طرابلس از نظر روش‌شناسی عقلانی و اجتهادی و همچنین در محتوای علمی اعم از تدریس، تفسیر و تألیف، تحت تأثیر مدرسه بغداد قرار داشته است؛ به گونه‌ای که سبک فکری و روش‌های اندیشمندان مدرسه بغداد نقش محوری در شکل‌گیری فضای علمی و فقهی این مرکز ایفا کرده‌اند. روش آزمون فرضیه کیفی و تحلیلی-توصیفی است که با پژوهش کتابخانه‌ای و تحلیل تطبیقی متون مرتبط با مدرسه بغداد و دارالعلم طرابلس انجام می‌شود. با توجه به کمبود اطلاعات مستقیم درباره شخصیت‌ها در منابع تاریخی، این پژوهش علاوه بر متون تاریخی، از منابع

رجالی و شرح حال‌نگاری‌ها و آثار برجای مانده دانشمندان بهره می‌گیرد. کتاب منتجب‌الدین رازی (۵۰۵ ق) هرچند خلاصه، از منابع رجالی نزدیک به زمان واقعه است و اطلاعات مهمی ارائه می‌دهد. آثار ابن ابی طی (۶۳۰-۵۷۵ ق) اهل حلب نیز منبعی ارزشمند است که نسخه اصلی آن در دسترس نیست، اما نویسندگانی مانند ذهبی و ابن حجر از آن بهره برده‌اند. این منبع به‌ویژه درباره عالمان مستقر در شام اطلاعات قابل توجهی دارد؛ از جمله شرح حال و مناظرات اسعد بن ابی روح، ناظر و قاضی دارالعلم طرابلس، که توسط ابن حجر و ذهبی نقل شده است. بر این مبنا سعی شده در گزارش‌های مربوط شام از منابعی استفاده شود که نزدیک به زمان حادثه بوده و نویسندگان آن به خاطر موقعیت شغلی‌شان به منابع دسترسی داشته‌اند، از جمله ابن قلانسی (م ۵۵۵ ق) و ابن العدیم (۶۶۰-۵۸۸ ق). ناگفته نماند که سایر منابع مربوط به شام قرن پنجم به عنوان مؤید و تکمله بحث مورد توجه قرار گرفته است.

بسترهای پیوند علمی دارالعلم طرابلس با مدرسه بغداد

در نیمه اول قرن پنجم هجری (۵۰۳-۴۲۶ ق)، همزمان با بحران‌های خلافت فاطمی با آل مرداس و رومیان، حکومت شیعی بنی‌عمار در طرابلس شکل گرفت. (ابن شداد، ۱۳۸۲: ۱۰۸-۱۰۷؛ زامباور، ۱۳۵۶: ۱۶۰) این دولت با تأسیس "دارالعلم طرابلس" (ابن شداد، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ قفطی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۶-۸۵) به توسعه فرهنگی و علمی و ترویج فقه امامیه اهتمام ورزید. موقعیت جغرافیایی طرابلس در ساحل شرقی مدیترانه و ارتباطش با مسیرهای تجاری و علمی میان عراق، مصر و شام، آن را به نقطه اتصال مهم میان مراکز علمی بدل ساخت. (ناصرخسرو، ۱۳۴۱: ۱۸؛ تدمری، ۱۹۷۲: ۴۳)

پیوند دارالعلم طرابلس با مدرسه فقهی بغداد از مهاجرت علاقه‌مندان به تحصیل و بهره‌گیری از محضر علمای بغداد مشهود است. پیشگام این جریان، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی بود که در مجلس شیخ مفید حاضر شد و از شاگردان او و سید مرتضی به شمار می‌رفت. (منتجب‌الدین رازی، ۱۴۰۴: ۱۰۰؛ خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۷: ۳۵۸) کراچکی با سفر به شام و طرابلس، علوم عقلی و فقهی بغداد را منتقل کرد و لقب "شیخ شیعه" یافت. (منتجب‌الدین رازی، ۱۴۰۴: ۱۰۰؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۰: ۲۳۶) پس از او، اعزام شاگردان برجسته بغداد به طرابلس ادامه یافت. از جمله، عبدالعزیز بن نحیر

ابن بَرّاج که در سال ۴۳۸ ق به نمایندگی از شیخ طوسی به شام فرستاده شد و در طرابلس اقامت گزید. (منتجب الدین رازی، ۱۴۰۴: ۱۰؛ خوانساری، ۱۹۹۱، ج ۴: ۲۰۰) شیخ طوسی در آثارش نیز به درخواست ابن بَرّاج، که او را شیخ فاضل می نامد، اشاره کرده است. (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱۷)

دیگر شخصیت مهم، حسین بن احمد قَطّان بغدادی بود که پس از اقامت در حلب به طرابلس آمد و ضمن تدریس، کتاب "الشامل" را در فقه امامیه نوشت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۷۱، ج ۲: ۲۶۷) این اثر ساختاری برگرفته از روش فقهی عقل‌گرای بغداد دارد و در چهار جلد تنظیم شده بود. (امین، ۱۹۴۸، ج ۵: ۴۴۹) این جریان علمی از طریق سفر علما، نگارش کتاب و ارتباط استاد و شاگرد میان بغداد و طرابلس ادامه یافت. فقهای مقیم طرابلس مانند قَطّان، کراچکی و ابن بَرّاج همگی ریشه در مدرسه بغداد داشتند و آثارشان، از مباحث اصولی و فقهی تا تحلیل‌های عقلانی، گواه تأثیر روش فقهی عقل‌گرا و اجتهادی بغداد است.

حمایت‌های حکمرانان بنی‌عمار از نهادهای علمی نیز در گسترش این تأثیر نقش کلیدی داشت. آنان با دعوت از علما، تأمین هزینه کتابخانه‌ها و تشویق به نگارش کتاب، محیطی مساعد برای شکوفایی فقه امامیه فراهم آوردند. (تدمری، ۱۹۷۲: ۱۶-۱۴) در همین زمینه، کتاب "ترویج الارواح و مفتاح السرور و الافراح" در فقه امامیه که به قاضی امین‌الدوله بن عمار، بنیان‌گذار حکومت بنی‌عمار نسبت داده شده (ابن شداد، ۱۹۶۲: ۱۰۷) نمایانگر توجه این حکام به علم و رشد علمی و فقهی طرابلس در این دوران است.

جایگاه فقه امامیه در دارالعلم طرابلس

فقه امامیه در قرون میانه از عراق، با محوریت بغداد، به دیگر نواحی از جمله مناطق غربی قلمرو اسلامی همچون شام راه یافت. (ر.ک: ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۱: ۸۰) طرابلس در این میان به یکی از کانون‌های برجسته این فقه بدل شد و نگارش آثاری چون "المهذب" و "جواهر الفقه" اثر ابن بَرّاج، گواهی روشن است که فقه امامیه نه تنها در این شهر تدریس می‌شد، بلکه نوآوری‌هایی نیز در آن پدید آمد. (آقابزرگ طهرانی، بی تا، ج ۲۳: ۲۹۴؛ الفاضل القابینی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۱) جواهر الفقه که در آن حدود ۸۲۰ پرسش در باب‌های گوناگون فقه پاسخ یافته، در حقیقت دوره‌ای فشرده از فقه استدلالی

در قالب پرسش و پاسخ است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۳۴۴) و به سبک *مسائل العویصه* شیخ مفید، نشانی روشن از تأثیر مکتب بغداد دارد.

در دارالعلم طرابلس، فقه امامیه با تأکید بر عقلانیت، استنباط روشمند و پرهیز از تقلید صرف تبیین می‌شد؛ ویژگی‌هایی که ریشه در آموزه‌های شیخ مفید و سید مرتضی داشت و به واسطه شاگردان آنان، همچون ابن براج و قطن، وارد فضای علمی این شهر شد. (ر.ک: خوانساری، ۱۹۹۱، ج ۴: ۱۹۹) بدین سان، رویکرد فقهای طرابلس امتداد طبیعی سنت اجتهادی بغداد بود، اما در فضایی مستقل‌تر که امکان تجربه‌های نو در شیوه تدریس و تألیف فقهی را فراهم می‌ساخت.

در آثار فقهای برجسته طرابلس، تأکید بر روش‌های عقلی در استنباط احکام به روشنی آشکار است. در «المهذب» ابن براج، مسائل فقهی به شیوه‌ای طرح می‌شود که جایگاه عقل در فرایند استخراج حکم شرعی برجسته است. (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: صفحات مختلف) در همین مسیر، منهج فقهی ابو صلاح حلبی، از شاگردان سید مرتضی که به دستور او به حلب بازگشت (آقابزرگ طهرانی، بی‌تا، ج ۲۳: ۲۹۴)، و عبدالعزیز بن ابی‌کامل شاگرد کراچکی و ابن براج (ر.ک: افندی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۳۵) نمونه‌ای روشن از تعامل میان عقل و نقل در سنت فقهی امامیه را نشان می‌دهد. ابوصلاح پس از درگذشت سید مرتضی به بغداد آمد، از محضر شیخ طوسی بهره برد و سپس به نمایندگی از او به حلب بازگشت. (طوسی، ۱۹۶۱، ج ۱: ۴۵۷)

شرح "جمل العلم و العمل" ابن براج - که بر بخش فقهی اثر سید مرتضی است - نه تنها دیدگاه‌های فقهی صحابه، تابعین و فقهای نخستین را گرد آورد، بلکه ساختاری استدلالی و منسجم دارد. او پس از طرح هر مسئله، نخست آرای فقهای اهل سنت، سپس قول مشهور امامیه و گاه نظر شخصی خود را می‌آورد. (ابن براج، ۱۳۵۲ ق: صفحات مختلف) روشی که بازتاب سنت علمی بغداد، به‌ویژه شیوه مواجهه شیخ مفید و سید مرتضی با فقهای عامه است.

در این میان، قاضیان طرابلس نقشی سرنوشت‌ساز در تثبیت جایگاه فقه امامیه داشتند. ابن براج، قاضی رسمی شهر، نه تنها دعای را بر پایه فقه امامیه حل و فصل می‌کرد، بلکه این فقه را در بافت اجتماعی شهر نهادینه ساخت. (خوانساری، ۱۹۹۱، ج ۴: ۲۰۲-۱۹۹) آثار او، برخلاف بسیاری از متون هم‌عصر که صرفاً به نقل اقوال بسنده می‌کردند، بر تحلیل و استدلال تکیه دارد؛ به‌گونه‌ای که در باب

طهارت، افزون بر نقل احادیث، مبانی اصولی و عقلی حکم را نیز شرح می‌دهد. (همان) شاگردش، اسعد بن ابی‌روح، این منهج را ادامه داد و در زمینه فقه مقارن کارنامه‌ای درخشان برجای گذاشت. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۸۸)

حمایت سیاسی بنی‌عمار از فقهای امامی، طرابلس را به فضایی آزاد برای ترویج و شکوفایی فقه بدل ساخت. در حالی‌که شیعیان در بغداد عصر سلجوقیان تحت فشارهای شدید بودند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵، ج ۹: ۶۳۷؛ ابن‌خلدون، ۱۹۹۸، ج ۴: ۶۶۱)، این شهر شرایطی فراهم آورد تا فقها و مدیران دارالعلم آموزه‌های فقه امامیه را در عرصه‌های عمومی، قضایی و آموزشی به کار گیرند (تدمری، ۱۹۷۲: ۴۱-۳۹؛ ذهبی، ۲۰۰۶، ج ۱۹: ۵۰۰-۴۹۹) و نظام فقهی بغداد را با شرایط محلی تطبیق دهند.

مقایسه جایگاه فقه امامیه در دارالعلم طرابلس با مراکز هم‌چون دارالعلم فاطمیان در قاهره و نظام‌های سنی بغداد نشان می‌دهد طرابلس از نظر استقلال فکری برتری داشت؛ فقهای قاهره ناگزیر به هماهنگی با سیاست خلافت فاطمی بودند، در حالی‌که فقهای طرابلس آزادانه به ترویج فقه امامیه، اجتهاد و پرورش تنوع دیدگاه‌ها پرداختند. آثار کراچکی، به‌ویژه آنچه به امیران بنی‌عمار تقدیم شد، شاهی بر این استقلال است. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷: ۳۵۸) فقه امامیه در دارالعلم طرابلس نه صرفاً بخشی از نظام آموزشی، بلکه ستون اصلی نظم فکری و قضایی شهر بود. پیوند میان فقه، پشتیبانی حکومت و روش عقل‌گرای برگرفته از بغداد، طرابلس را به حلقه‌ای مهم در زنجیره گسترش و نهادینه‌سازی فقه امامیه در جهان اسلام بدل کرد.

یکی از نمودهای بارز این جایگاه، مناظره ابن‌ابی‌روح با فقیه مالکی درباره حرمت فحاشی به دعوت امیر جلال‌الملک است (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۸۸) که بیانگر جایگاه علمی و رسمی فقهای امامیه در مجادلات مذهبی بود.

مسیرهای انتقال علوم از بغداد به طرابلس

تحول نهادهای علمی جهان اسلام در قرون میانه، به‌ویژه در حوزه فقه امامیه، تابع روابط ژرف میان مراکز اصلی دانش همچون بغداد، قم، ری و سپس، مراکز نوظهوری چون حلب و طرابلس شام بود. در این میان، انتقال علوم از مدرسه بغداد به دارالعلم طرابلس یکی از تحولات مهم در تاریخ آموزش

محسوب می‌شود. این انتقال نه تنها محصول جابجایی افراد و کتب بود، بلکه بر ساختاری نظام‌مند از پیوندهای فکری، مذهبی، سیاسی و اجتماعی میان دو حوزه علمی شرق و غرب جهان اسلام استوار شد.

مدرسه بغداد، با پرورش فقیهانی نظیر شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، الگویی از نظام‌مندسازی فقه امامیه بر اساس روش عقل‌گرایانه و اصول‌مدار بنیان گذاشت. ویژگی این مدرسه، تلاش برای ارائه تفسیری روشن‌مند از متون دینی، تأکید بر اصول فقه و ادغام عقل و نقل در روند اجتهاد بود. (رک. هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۳۲۶-۱۸۴) این ویژگی‌ها بعدها به‌واسطه شاگردان این استادان بزرگ، به طرابلس منتقل شد و در فضای نهاد تازه تأسیس دارالعلم، حیات تازه یافت.

فرایند انتقال تنها به جابه‌جایی فقیهان ختم نشد بلکه نظام آموزشی و تربیتی بغداد نیز به طرابلس راه یافت. آموزش فقه در قالب حلقات درسی، ارتباط استاد و شاگرد، استفاده از متون مکتب بغداد و در نهایت تربیت مجتهدان، الگوهایی بودند که دارالعلم طرابلس با دقت از آن‌ها بهره گرفت. نقل اجازات، سنت‌های آموزشی و حتی روش پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه، همگی نشانگر پیوند ریشه‌دار میان دو مرکز است. از روش‌های آموزشی مدرسه بغداد، مناظره با فرقه‌های مختلف و توجه به فقه مقارن بود که شیخ مفید و شیخ طوسی به آن توجه داشتند. (رک. در مورد شیخ مفید رک. مفید، ۱۴۱۳: صفحات مختلف؛ و در مورد شیخ طوسی رک. طوسی، ۱۴۰۷: صفحات مختلف؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۳۱۹، ۳۰۶) با توجه به رشد فرقه‌های مختلف در شام و فعالیت مالکیان و حنفیان در طرابلس، این روش در دارالعلم خصوصاً توسط کراچکی و اسعد ابن ابی روح دنبال شد. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۸۸)

یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده در این انتقال، نقش نهاد کتاب و کتابخانه بود. ورود آثاری چون "العدة فی أصول الفقه" شیخ طوسی، "الاتصار" سید مرتضی و "المقنعه" شیخ مفید به کتابخانه‌های طرابلس، بستر لازم برای تدوین و تدریس آن‌ها را فراهم ساخت. بسیاری از متون با دستخط شاگردان نسخه‌برداری و در طرابلس تدریس می‌شدند. (تدمری، ۱۹۷۲: ۲۵) از سوی دیگر، برخی نسخه‌ها نیز توسط فقهای طرابلس شرح یا تلخیص می‌شد و انتقال، صرفاً تقلیدی نبود.

از نظر محتوایی نیز، تألیفات فقهای طرابلس از حیث عمق تحلیلی و استفاده از روش‌های مدرسه بغداد، نشان دهنده وفاداری علمی همراه با ابتکار محلی است. برای نمونه ابن‌براج در فصولی از المهذب، ضمن نقل دیدگاه‌های استادان بغداد، در مواجهه با مسائل نو، به نظریه‌پردازی مستقل نیز می‌پردازد.

انتقال علوم از بغداد به طرابلس فرایندی پیچیده و هدفمند بود که از طریق تعامل نهادها، شخصیت‌ها، کتاب‌ها و حکومت‌ها شکل گرفت و منجر به پدید آمدن مرکز علمی شیعی در غرب جهان اسلام شد. این مرکز، با تکیه بر سنت فقهی بغداد، فقه امامیه را غنی‌تر کرده و آن را از انحصار جغرافیای عراق خارج ساخت، هرچند حیات علمی طرابلس کوتاه بود و این شهر در سال ۵۰۳ ق توسط صلیبیان سقوط کرد. (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۴۷۳)

یکی از نتایج مهم این انتقال، تقویت هویت فقهی و مذهبی امامیه در شام بود. دارالعلم طرابلس نه تنها به بازتولید فقه امامیه پرداخت، بلکه آن را به صورت سازمان‌یافته در سطح منطقه گسترش داد. این پیوند فقهی باعث شد فقه امامیه در سواحل شام به جریان مستقل و مستحکمی تبدیل شود و سپس به مناطق جنوبی لبنان و شمال شام منتقل گردد. چنانکه شهید اول در آثارش مکرر از ابن‌براج یاد کرده است. (شهید اول، ۱۴۱۹: ج ۱: ۴۳، ۴۵۲ و ج ۲: ۷، ۱۰۷، ۲۲۹) همچنین، نهادهای علمی طرابلس به تدریج به مراکز مهم تربیت فقیهان امامی بدل شدند که پس از فراگیری آموزه‌های بغداد، با رویکردی تازه و متناسب با شرایط محلی به فعالیت پرداختند. (رک. ابن حجر، ۱۹۷۱، ج ۱: ۳۸۷-۳۸۶؛ خوانساری، ۱۹۹۱ م: ۲۰۲-۱۹۸)

حضور مستمر علما و شاگردان تربیت شده بغداد در طرابلس، سبب شد شبکه علمی میان عراق، شام و ایران ایجاد گردد که هویت شیعی را تقویت نمود. این شبکه امکان مبادله کتاب، نقل اخبار علمی و فقهی و همکاری در حل مسائل شرعی را فراهم ساخت. در آثار سید مرتضی و شیخ طوسی تألیفاتی دیده می‌شود که مختص شام و در جواب سؤال‌های آن‌ها نگاشته شده است. از جمله "مسائل ابن‌براج" که شیخ طوسی در پاسخ به درخواست ابن‌براج نگاشته است. (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۵۰) از سوی دیگر، تقویت فقه امامیه در سواحل شام موجب شد جریان‌های رقیب مانند اسماعیلیه، اهل حدیث و مالکی‌ها نتوانند مناطق سلطه یابند. (رک. تدمری، ۱۹۹۴: ۱۷۹-۱۵۵) این امر به ویژه پس از گسترش

حکومت بنی عمار به شمال و تصرف جبله بود. (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۳۱۰) چنان که سلیمان بن قنلمش بعد از بازپسگیری انطروتوس از رومیان، از ابن عمار حاکم طرابلس تقاضای قاضی و خطیب برای آن منطقه نمود. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۱۱۵)

در بررسی اجمالی می‌توان تأثیرات مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس را در چند محور اصلی پی گرفت:

۱. تأثیر روشی: نقل عقل‌گرایی و اجتهاد مدرسه بغداد

مدرسه بغداد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌گیری و تکامل فقه امامیه در قرون میانه، نقشی بنیادین در توسعه روش‌شناسی فقهی ایفا کرد. دو رکن اصلی این رویکرد، عقل‌گرایی و اجتهاد بودند که راه را برای بازسازی و نوسازی فقه امامیه هموار ساختند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۳۲۰-۱۸۴)

در این مدرسه، عقل‌گرایی به معنای بهره‌گیری از عقل به‌عنوان مکمل نقل بود. برخلاف جریان‌های صرفاً حدیث‌محور، فقیهان بغداد عقل را عنصری فعال در فهم نصوص دینی می‌دانستند و با تدوین منظم اصول و قواعد فقهی، امکان پاسخ‌گویی مستدل و منطقی به مسائل جدید و مستحدثه را فراهم کردند. این رویکرد با تلفیق وحی و خرد انسانی، نظامی اجتهادی منسجم و پویا پدید آورد و در حوزه‌هایی چون مواجهه با اخبار متعارض و فقه مقارن، روش‌های نوینی عرضه شد.

در این زمینه، شیخ طوسی با تألیف آثاری همچون "الخلاف" و "المبسوط"، فقه امامیه را در قالب مقایسه با فقه اهل سنت مطرح ساخت و اصول عقل‌گرایانه‌ای را تثبیت کرد که پیش‌تر در فقه امامی سابقه نداشت. وی با تأکید بر نقش عقل و اجماع در کنار کتاب و سنت، فقه امامیه را به عرصه مناظره و پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید وارد کرد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۳۰۶)

این جریان فکری در دارالعلم طرابلس نیز ادامه یافت. اسعد بن ابی‌روح، شاگرد باواسطه مدرسه بغداد، چهار اثر مهم در زمینه فقه مقارن تألیف کرد:

۱. «البيان في خلافة الإمامية والنعمان» موضوع آن فقه مقارن میان امامیه و حنفیه است.
۲. «التبصرة في خلاف الشافعي للإمامية» بررسی اختلافات میان مذهب شافعی و امامی.

۳. «المقتبس في الخلاف بيننا وبين مالك بن أنس» این اثر سومین حلقه از آثار او در فقه مقارن با مذاهب اهل سنت است.

۴. «مسألة تحريم الفقاع» که گفته شده این کتاب یا رساله نتیجه مناظره او با فقیه مالکی در حضور جلال الملک بوده است. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۸۸)

این پدیده نشان می دهد که مسیر انتقال نه تنها حافظ سنت بغداد بود، بلکه امکان گسترش آن را نیز فراهم ساخت.

یکی از مهم ترین مجاری انتقال رویکرد عقل‌گرایانه و اجتهادی به شام، حضور قاضی ابن براج در دارالعلم طرابلس بود. ابن براج، از شاگردان مستقیم شیخ طوسی و متأثر از دستگاه فقهی او، با ورود به طرابلس در نیمه قرن پنجم هجری، فقه امامیه را از حالت تبعدی و محدود به نصوص، به فقهی اجتهادی و مناظره‌محور تبدیل کرد. (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۷) در پی او، دیگر فارغ التحصیلان مدرسه بغداد نیز با الهام از مکتب فقهی آن مرکز، فعالیت‌های علمی گسترده‌ای در دارالعلم طرابلس سامان دادند.

مباحث اصولی چون قیاس، استصحاب، استحسان و اجماع که در آثار فقیهان مدرسه بغداد به تفصیل تبیین شده بود، به برنامه آموزشی دارالعلم راه یافت. این مبانی به فقیهان طرابلس امکان داد تا فارغ از تقلید صرف، بر پایه قواعد علمی به استنباط مستقل احکام بپردازند. چنین رویکردی به‌ویژه در مواجهه با مسائل نو و پیچیده اجتماعی و حقوقی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و موجب گسترش فقه امامیه در قلمرویی وسیع‌تر شد.

نمونه‌هایی از این جریان، آثار ابن براج مانند "روضه النفس" در احکام عبادات و "جواهر الفقه" است که در آن‌ها مسائل دشوار و بدیع با پاسخ‌های موجز و عقلانی مطرح شده و نیازهای فقهی مخاطبان برطرف گشته است (افندی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). همچنین کراچکی با تألیف *طبقات ارث* و نوآوری در ترسیم جدول‌های ارث، و نگارش "نهج البیان فی مناسک النسوان" در فقه زنان، نمونه‌ای از پاسخ‌گویی هدفمند به نیازهای خاص جامعه ارائه کرد. (مهاجر، ۱۴۲۴: ۱۰۹-۱۰۶)

از نکات مهم دیگر، تکامل نظریه‌های اجتهادی در طرابلس بر پایه دستاوردهای بغداد بود. برای مثال، توجه به مشترکات فقه امامیه و اهل سنت که در آثار شیخ طوسی برجسته بود، در فتاوی طرابلس نیز

انعکاس یافت و به گسترش رویکردی هم‌افزا در استنباط احکام انجامید. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ۳۵۰) این روند با تربیت شاگردانی ادامه یافت که پس از آموزش در بغداد، به طرابلس بازگشته و در تدریس، قضاوت و افتا فعال شدند. (افندی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۷)

تأثیر مدرسه بغداد بر طرابلس صرفاً نظری یا کتابخانه‌ای نبود؛ بلکه در نظام قضایی، آموزشی و ساختار فقهی شهر نیز جلوه یافت. بدین ترتیب، اجتهاد به عنوان رکن اساسی تولید فقه، هویت مستقل و پویای فقه امامیه را در منطقه حفظ و تقویت کرد. در نتیجه، طرابلس از مرکزی مصرف‌کننده علوم، به یکی از کانون‌های فعال و مولد دانش فقهی بدل شد. (منتجب‌الدین رازی، ۱۴۰۴: ۱۰۷)

از نکات مهم در بررسی متولیان دارالعلم این است که افزون بر شیعه امامی بودن همگی آنان، (رک. منتجب‌الدین رازی، ۱۴۰۴: ۱۰۰) بیشترشان از قضات طرابلس بودند (افندی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۳۱: ۱۳۵) و آموخته‌های خود را در نظام قضایی و اداری به کار می‌گرفتند و شاید بتوان گفت برای نخستین بار در منطقه شام فقه سیاسی امامیه رشد و بالندگی یافت و امکان اجرایی شدن آن فراهم آمد.

۲. تأثیر محتوایی: تدریس و تفسیر آثار بغداد

یکی از شاخص‌ترین وجوه تأثیر مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس، انتقال محتوایی علوم فقهی و اصولی بود که در قالب تدریس و تفسیر آثار برجسته بزرگان بغداد به طرابلس وارد شد. این انتقال محتوا که فراتر از ساده‌سازی کتاب‌ها و متون بود، زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان علمی پویا و مستحکمی در طرابلس شد و کمک کرد که این مرکز علمی به یکی از قطب‌های مهم فقه امامیه در شام تبدیل شود.

آثار شیخ مفید و شیخ طوسی به عنوان دو ستون اصلی فقه امامیه در بغداد، نقش اساسی در این انتقال داشتند. شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ ق) که یکی از اولین بزرگان فقه و کلام امامیه در این عصر به شمار می‌رفت، با نگارش آثار مهمی در زمینه فقه و اصول، مبانی نظری و عملی فقه امامیه را در عصر غیبت تثبیت کرد. این آثار که ترکیبی از تحلیل‌های دقیق و استدلال‌های قوی بودند، در دارالعلم طرابلس به عنوان منابع اصلی مطالعه و آموزش پذیرفته شدند و نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به تفکر فقهی دانشجویان داشتند. کراجکی خود، متولی و مدرس دارالعلم بود کتاب مختصر التذکره باصول الفقه

المفید را نوشت. این کتاب خلاصه آرای شیخ مفید در اصول فقه بود. همچنین کتاب البستان را در زمینه فقه به صورت مشجر دسته بندی کرد. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۴۸)

کتاب‌های سید مرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی، علاوه بر مباحث فقهی، به موضوعات کلامی نیز می‌پرداختند. این جامعیت سبب شد طلاب طرابلس فقه را نه صرفاً مجموعه‌ای از احکام منفرد، بلکه به مثابه نظامی علمی و پیوسته با اصول اعتقادی درک کنند. چنین نگاه عمیقی با شرایط فرهنگی و مذهبی شام هماهنگی داشت و موجب استقبال گسترده از این آثار شد؛ چنان‌که ابن عساکر می‌نویسد: آثار سید مرتضی در شهرهای مختلف شام توسط راویان منتشر می‌شد. (ابن عساکر، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۲)

شیخ طوسی، شاگرد شیخ مفید و بنیان‌گذار شیوه‌های نوین استنباط در اصول فقه، با تألیف آثاری چون «العدة فی أصول الفقه» و «الاستبصار»، ساختار علمی و نظام‌مند فقه امامیه را ارتقا داد. آثار او که روشی دقیق قواعد اصولی برای استنباط احکام را ارائه می‌کرد، در دارالعلم طرابلس و حوزه حلب به‌طور گسترده تدریس می‌شدند و به‌عنوان پایه آموزش فقه و اصول به کار می‌رفتند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۳؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۵۰-۱۴۹ ذیل شرح حال تقی‌الدین بن نجم حلبی و محمد بن هبة‌الله طرابلسی، شاگردان شیخ طوسی در طرابلس)

تدریس این آثار در دارالعلم طرابلس تنها به انتقال محتوا محدود نبود، بلکه همراه با بازخوانی، نقد و تفسیر صورت می‌گرفت. فقهای طرابلس با شرح و بسط این متون، فعالانه در فرایند تولید علم مشارکت داشتند و بدین ترتیب، ضمن حفظ و انتقال میراث علمی بغداد، آن را متناسب با مسائل و نیازهای بومی توسعه می‌دادند. در شرح حال کراچکی آمده، وی برخی از آثار استادش سید مرتضی را تلخیص و شرح کرده است. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ص ۱۵۳؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۴۱)

این فرایند شرح و تفسیر، که در قالب درس‌های حضوری، مباحثه‌های علمی و تألیف آثار جدید انجام می‌شد، موجب شد متون بغداد در طرابلس نه به‌صورت خشک و ثابت، بلکه پویا و زنده مورد استفاده قرار گیرند. برای نمونه، تأکید بر عقل‌گرایی و اجتهاد در آثار شیخ طوسی، در شروح طرابلسی‌ها چنان تکمیل می‌شد که پاسخگوی مسائل نوظهور فقهی شام باشد. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۴۸ ذیل شرح حال اسعد بن ابی‌روح)

همچنین تدریس و تفسیر آثار بغداد زبان علمی مشترکی میان فقهای بغداد و طرابلس پدید آورد که تبادل علمی و فرهنگی را تسهیل می‌کرد. این زبان مشترک، از یک سو هویت فقهی شیعی را تقویت می‌کرد و از سوی دیگر، امکان گفت و گوی فقهی میان علما و مراکز علمی گوناگون را فراهم می‌ساخت. این امر سبب شد فقه امامیه به مثابه جریانی منسجم و یکپارچه در گستره جغرافیایی وسیعی گسترش یابد و از پراکندگی و تشتت نجات یابد.

از طرفی، تدریس آثار بغداد در طرابلس، زمینه‌ساز پیدایش سبک‌ها و مکاتب محلی فقهی نیز شد که ضمن وفاداری به اصول کلی، انعطاف‌پذیری لازم برای پاسخگویی به شرایط منطقه‌ای را داشتند. این موضوع باعث شد دارالعلم طرابلس به یک مرکز علمی فعال و مولد تبدیل شود؛ مرکزی نه صرفاً برای کپی برداری از بغداد به طوری که این نوآوری‌ها در آثار کراچکی و ابن براج به وضوح مشهود است. برای نمونه کراچکی کتاب البستان را با دسته‌بندی جدید و به صورت مشجر تألیف کرد. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۴۶) با این وجود فقهای طرابلس تابع محض فقهای بغداد نبودند و آن‌ها را نقد می‌کردند. چنانکه ابن براج در برخی مباحث به نقد آرای شیخ طوسی، (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۱۶) سید مرتضی و ابن صلاح پرداخته است. (ابن براج، ۱۴۰۴: ۸، ۲۲، ۱۳۳)

از جنبه دیگر، تأثیر محتوایی مدرسه بغداد، توسعه و تعمیق علوم مرتبط با فقه مانند اصول فقه، کلام و فلسفه بود. آموزه‌های شیخ مفید و طوسی در این حوزه‌ها، در طرابلس بازخوانی و تحلیل می‌شدند و این موجب ارتقای سطح علمی دانشجویان و پژوهشگران شد. به عبارت دیگر، دارالعلم طرابلس تبدیل به مرکزی شد که نه تنها فقه را منتقل می‌کرد، بلکه زمینه‌ای برای پژوهش و نوآوری در علوم دینی فراهم می‌آورد. (المهاجر، ۱۴۳۴: ۱۴۶-۱۲۵)

از نظر دور نماند، تأثیر محتوایی مدرسه بغداد بر دارالعلم طرابلس را می‌توان یکی از عوامل کلیدی در گسترش و تداوم فقه امامیه در شام برشمرد. این انتقال علمی، علاوه بر دانش، انتقال فرهنگ علمی، روش‌شناسی و بینش فقهی را نیز در پی داشت که موجب پویایی و بقای این مکتب در منطقه شد.

رویکرد فقهی و اجتهادگرایانه مدرسه بغداد و تأثیر آن بر دارالعلم طرابلس در مسائل مستحدثه

۱. اصول اجتهادی در مدرسه بغداد

مدرسه بغداد با تکیه بر سنت عقل‌گرایانه کلامی و فقهی شیعه امامیه، اجتهاد را ابزاری برای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه معرفی کرد. در این رویکرد، استنباط فقهی بر پایه چهار منبع اصلی قرآن، سنت، اجماع و عقل استوار بود. (الفاضل القاینی النجفی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۵) فقیه، با بهره‌گیری از اصول فقهی و منطق اجتهادی، می‌توانست از منابع دینی در پاسخ به پرسش‌های نوظهور بهره‌گیرد. این رویکرد عقل‌گرایانه، در برابر جمود بر ظواهر نصوص، افقی نو در فقه گشود.

شیخ طوسی، چهره محوری مدرسه بغداد، با تألیف "المبسوط" گامی بلند در توسعه فقه استدلالی برداشت. او در این اثر که بنسبت آثار متقدم شیعه همچون "المقنعه" شیخ مفید بیشتر حالت استدلالی دارد، کوشید تا فقه امامیه را در قالب منازعه علمی با فقه اهل سنت عرضه کند. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۵) کتاب "الخلاف" او نیز نمایانگر همین روش است که در آن، آرای فقهی اهل سنت را مطرح نموده و با دلایل نقلی و عقلی رد می‌کند.

۲. نقش مناظرات فقهی در تقویت اجتهاد: (مناظرات ابن براج و شیخ طوسی)

مدرسه بغداد در قرن پنجم هجری، نه تنها مهم‌ترین مرکز علمی فقه امامیه بود، بلکه بستری کم‌نظیر برای گفت‌وگو و مناظره میان فقها فراهم آورد. در این میان، مناظرات میان شیخ طوسی و شاگرد برجسته‌اش، ابن براج طرابلسی، نمونه‌ای از تعامل علمی، ادب مناظره، و عمق پژوهش در فقه امامی به شمار می‌آید. (ابن البراج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۴-۲۵)

این مناظرات، با وجود تفاوت در برداشت‌ها و اختلاف در مبانی اصولی، بر پایه احترام متقابل، استدلال‌گرایی و تعمق در نصوص شکل می‌گرفت. چنین رویکردی نشان داد که اجتهاد در سنت امامیه نه بر تقلید خشک، بلکه بر گفت‌وگو، نقد علمی و بهره‌گیری از عقل استوار است و همین امر به ژرف‌تر شدن بنیان‌های فقه و پویایی آن انجامید.

مدرسه بغداد در این فضا، ابن براج را از شاگردی برجسته به فقیهی مستقل بدل کرد؛ فقیهی که بعد از بازگشت به طرابلس، ضمن پیروی از روش استدلالی استادش، نوآوری‌هایی متناسب با نیازها و پرسش‌های منطقه شام ارائه داد. (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۷) آثار او، علاوه بر بهره‌گیری از شیوه شیخ طوسی، زبان و استدلال‌های متناسب با محیط علمی شام را نیز به کار گرفت.

به‌عنوان نمونه، مناظره ابن براج با عالمان اهل سنت طرابلس و مناظره اسعد بن ابی روح با فقهای مالکی (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۵: ۴۴۹) موجب شد؛ گفتمان اجتهادی مدرسه بغداد وارد فضای علمی طرابلس شود. بطوریکه عالمانی چون خطیب بغدادی برای مناظره و بررسی جایگاه علمی دارالعلم راهی طرابلس شدند. (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۳۱: ۷۴) بدین ترتیب، فقهای امامیه در این شهر فقه را نه صرفاً به‌عنوان منظومه‌ای اعتقادی، بلکه در قالبی اجتهادی و علمی معرفی کردند که همین امر به پذیرش تدریجی آن در محافل علمی انجامید.

۳. تأثیر مدرسه بغداد بر ساختار علمی دارالعلم طرابلس

با ورود کراجکی و سپس ابن براج به طرابلس در نیمه نخست قرن پنجم هجری، مفاهیم و روش‌های فقهی مدرسه بغداد به این شهر منتقل شد. دارالعلم طرابلس که ابتدا بر آموزش حدیث و حفظ نصوص متمرکز بود، به تدریج به مرکزی اجتهادی و عقل‌محور بدل شد و روش بحث، نقد و استدلال جایگزین نقل صرف گردید. ابن براج در حلقه‌های تدریس خود علاوه بر بیان متون فقهی، شاگردان را به نقد آراء و استنتاج فروع بر اساس اصول تشویق می‌کرد؛ چنان‌که اسعد بن ابی روح، از فقهای برجسته زمان، از دانش‌آموختگان دارالعلم و شاگرد او بود. (ذهبی، ۲۰۰۶، ج ۱۹: ۵۰۰-۴۹۹)

این تغییر تنها به فقه محدود نبود و نظام آموزشی و سازمان علمی دارالعلم را نیز دگرگون ساخت، به‌گونه‌ای که به الگویی منظم و برنامه‌ریزی‌شده با محوریت اجتهاد بدل شد. آموزه‌های عقل‌گرایانه مدرسه بغداد از طریق کراجکی و ابن براج، همراه با انتقال میراث شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، به شام رسید و دارالعلم طرابلس را از یک مرکز نقل‌محور به نهادی استدلالی و مناظره‌محور برای ترویج فقه امامیه ارتقا داد.

نتایج، جمع‌بندی یافته‌ها و پیشنهادها

یافته‌های تاریخی و فقهی نشان می‌دهد که مدرسه بغداد در سده‌های چهارم و پنجم هجری، علاوه بر جایگاه محوری خود در جهان تشیع، نقش مستقیم در انتقال و گسترش فقه امامیه به غرب اسلامی،

به‌ویژه طرابلس شام، ایفا کرد. این اثرگذاری نه تنها در محتوای فقهی و اصولی، بلکه در شیوه آموزش، روش اجتهادی و نهادسازی علمی بود.

مدرسه‌ای که در عصر آل‌بویه شکل گرفت، با فضای آزاد مناظره و اجتهاد، محل تلاقی اندیشه‌های امامیه با جریان‌های اهل سنت، معتزله و دیگر مکاتب شد. در این میان، شیخ مفید، سید مرتضی و به‌ویژه شیخ طوسی با نوآوری در علم اصول و شیوه‌های استنباط، فقه امامیه را از سطح صرفاً نقلی و حدیث‌محور به مرحله عقلانی و اجتهادی ارتقا دادند. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳؛ ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۴۷)

شیخ طوسی با تألیف آثاری چون "الخلاف" و "المبسوط" نه تنها فقه امامیه را در چارچوب مقایسه با فقه اهل سنت مطرح کرد، بلکه اصول عقل‌گرایانه‌ای را تثبیت کرد که تا پیش از آن در فقه امامی سابقه نداشت. او با تأکید بر نقش عقل و اجماع در کنار کتاب و سنت، راه را برای ورود فقه امامیه به عرصه مناظره و پاسخگویی به مسائل مستحدثه باز کرد. (رک. طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۶؛ رک. الفاضل القاینی النجفی، ۱۴۰۵، ج ۱: ص ۵۹)

یکی از مهم‌ترین مجاری انتقال رویکرد عقل‌گرایانه و اجتهادی به شام و مناطق ساحلی آن، حضور شاگردان مدرسه بغداد در دارالعلم طرابلس بود. ابن براج که از شاگردان مستقیم شیخ طوسی و متأثر از دستگاه فقهی او بود، با ورود به طرابلس در نیمه قرن پنجم هجری، فقه امامیه را از حالت تبعیدی و محدود به نصوص، به فقه اجتهادی و مناظره‌محور تبدیل کرد. (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۷)

دارالعلم طرابلس که پیش‌تر بیشتر به آموزش حدیث و ادبیات دینی می‌پرداخت، با حضور کراچکی، ابن براج و اسعد بن ابی‌روح ساختاری تازه یافت. حلقه‌های درس آنان بر تحلیل فروع بر پایه اصول، بررسی اقوال مختلف و نقد آرای مخالف استوار بود و الگویی از مدرسه بغداد را بازآفرینی کرد. بدین ترتیب، طرابلس شاهد نخستین رویارویی‌های علمی میان فقه امامی و دیگر فرقه‌ها در شام شد و این مناظرات به ارتقای روش اجتهادی در شامات و غرب جهان اسلام انجامید.

از منظر تاریخی، تأثیر مدرسه بغداد بر طرابلس صرفاً انتقال متن و اندیشه نبود، بلکه «روش» و «رویکرد» آن با تأکید بر عقل، اجتهاد و گفت‌وگوی علمی نیز منتقل شد. این امر باعث شد فقه امامیه در طرابلس با نیازهای علمی آن محیط هماهنگ‌تر و پذیرفتنی‌تر گردد. بنابراین، بدون مدرسه بغداد و

شخصیت‌هایی چون شیخ طوسی، شکل‌گیری فقه اجتهادی نهادینه در طرابلس ممکن نبود. شیخ طوسی با انسجام‌بخشی به فقه امامیه، امکان گسترش آن فراتر از عراق را فراهم کرد و شاگردان او، این الگو را به شام منتقل و مسیر توسعه علمی فقه امامیه را هموار ساختند.

پیشنهادها و چشم‌اندازهای پژوهشی آینده

مطالعات تطبیقی در حوزه فقه امامیه، به‌طور فزاینده‌ای در دهه‌های اخیر گسترش یافته است. اما با بررسی الگوهایی مانند مدرسه بغداد و دارالعلم طرابلس، چشم‌اندازهای جدیدی برای پژوهشگران گشوده می‌شود که تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نخست، پژوهش‌های تطبیقی درون‌شيعی. مدرسه بغداد را نباید فقط در تقابل با اهل سنت، بلکه در بستر تطور درونی فقه امامیه نیز بررسی کرد. مقایسه آراء شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در باب عقل، اجماع و اصول فقه می‌تواند مسیر تطور عقل‌گرایی فقهی شیعه را روشن‌تر سازد. همچنین بررسی نحوه بازتولید این آرا در بین فقهای شام، می‌تواند الگویی برای بررسی تطبیقی تطور منطقه‌ای فقه باشد.

دوم، پژوهش در تعاملات بین‌مذهبی. دارالعلم طرابلس به‌عنوان نقطه تلاقی فقه امامیه با فقه مالکی، بستر مناسبی برای بررسی مناظرات فقهی و شیوه پاسخگویی فقیهان امامی به پرسش‌های رایج اهل سنت بوده است. مطالعه تطبیقی فتاوی ابن براج و اسعد بن روح با فقهای اهل سنت، می‌تواند شیوه‌های اقیاع، استدلال و تفاوت‌های روش‌شناسی را نمایان سازد. این پژوهش‌ها درک عمیق‌تری از فضای تعاطی علمی میان مذاهب به دست می‌دهد.

سوم، پژوهش درباره مقایسه ساختارهای نهاد اجتهاد مدرسه بغداد با الگوهای آموزشی دیگر مدارس غرب اسلامی مانند مدرسه فاس یا قاهره می‌تواند ویژگی‌های نهادینه‌شدن اجتهاد در جهان اسلام را آشکار سازد.

چهارم، توجه به شخصیت‌های واسطه چون کراچکی که حاملان فرهنگ علمی بین مناطق مختلف بوده‌اند، می‌تواند به فهم بهتر سازوکارهای انتقال اندیشه در تمدن اسلامی کمک کند. بررسی موارد مشابه در انتقال فقه از قم به هرات یا از بغداد به حلب نیز از این منظر اهمیت دارد. بسیاری از آثار

فقهی و اصولی مدرسه بغداد تاکنون به صورت انتقادی تصحیح و تحلیل نشده‌اند. بازخوانی انتقادی المبسوط، الخلاف، و... با رویکرد تطبیقی، می‌تواند زمینه پژوهش‌های تازه‌ای را فراهم سازد که از سطح تحلیل تاریخی فراتر رفته و به درک عمیق‌تر از عقل‌گرایی شیعی و قابلیت‌های تطبیقی آن در فضای معاصر بینجامد.

کتابنامه

- آقا بزرگ طهرانی (بی‌تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ج ۲۳.
- ابن اثیر، عزالدین بن ابی الحسن (۱۴۰۸ ق). الکامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۰.
- ابن اثیر، عزالدین بن ابی الحسن (۱۹۶۵ م). الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج ۹.
- ابن البراج الطرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶ ق). المذهب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱ و ۲.
- ابن البراج الطرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۴ ق). جواهر الفقه، تحقیق ابراهیم البهادری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن البراج الطرابلسی، عبد العزیز (۱۳۵۲ ش). شرح جمل العلم و العمل، تصحیح مدیرشانه چی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ابن تغری بردی (۱۳۹۲ ق). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد، ج ۵.
- ابن حجر عسقلانی، ابولفضل احمد بن علی (۱۹۷۱ م). لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸ م). صوره الارض، دار صادر، بیروت، ج ۱.
- ابن جوزی، سبط (۱۹۵۱ م). مرآه الزمان فی تاریخ الاعیان، حیدرآباد، ج ۱۲.
- ابن خلدون (۱۹۹۸ م). دیوان المبتدا و الخبر، بیروت، دار الفکر، ج ۴.
- ابن شداد، عزالدین ابو عبدالله محمد (۱۳۸۲ ق). اعلاق الخطیره، تصحیح سامی دهان، دمشق، معهد الفرنسي للدراسات العربیه.
- ابن شهر آشوب (بی‌تا)، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین قدیما و حدیثا، مکتبه الحیدریه.
- ابن العدیم، کمال الدین ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق). زبده الحلب فی تاریخ حلب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی (بی‌تا). تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۱۴.

ابن قلانسی، ابویعلی حمزه (۲۰۰۷ م). الذیل المذیل علی تاریخ دمشق، تحقیق سهیل زکار، دمشق، دارالتکوین، ج ۱.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، (۱۴۰۷ ق). دارالفکر، بیروت، ج ۱۲.

ابن منجم، اسحاق بن حسین (۱۴۰۸ ق). بیروت، آکام المرجان فی ذکر مدائن مشهور فی کل مکان، تصحیح سعدفهمی، عالم الکتب.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶ ش). الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷ م). مسالک و ممالک، بیروت، دارصادر.

افندی اصفهانی، عبدالله (۱۳۸۹ ش). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ترجمه محمد باقر ساعدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.

امین، سید محسن (۱۹۴۸ م). اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ج ۵.

تدمری، عمر عبدالسلام (۱۹۹۴). لبنان من السیاده الفاطمیه حتی السقوط بید الصلیبیین، دارالایمان، طرابلس.

تدمری، عمر عبدالسلام (۱۹۷۲ م). الحیاه الثقافیه فی طرابلس الشام خلال العصور الوسطی، بیروت، دار فلسطین.

جلیل، کمال‌الدین (۱۹۷۹ م). «بغداد، مرکز علم و فرهنگ جهانی در قرون وسطی»، مجله المورد، مجلد الثامن، صص ۳۰۲-۲۴۵.

حسینی زاده، سید علی (۱۳۹۶ ش). تطورات کلام امامیه در مدرسه بغداد، قم، دارالحدیث.

خوانساری، محمد باقر (۱۹۹۱ م). روضات الجنات، بیروت، دار الاسلامیه، ج ۴.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحدیث، مؤسسه الخوئی الاسلامیه، ج ۱۷.

ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۹۹۳ م). تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۳۰ و ۳۱ و ۳۵ و ۳۶.

ذهبی، شمس‌الدین محمد (۲۰۰۶ م). سیر اعلام النبلاء، قاهره، دار الحدیث، ج ۱۹.

زامباور (۱۳۵۶ ش). نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی خیام.

شعار، منظر (۱۴۰۵ ق). «دارالعلم فی طرابلس الشام، الوعي الاسلامی»، السنه الحادیه و العشرون، العدد ۲۴۵، صص ۱۱۷-۱۱۵.

- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۹ ق). ذکرى الشيعة فى احكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت.
 طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، جامعه المدرسين، ج ۱.
 طوسى، محمد بن حسن (۱۹۶۱ م). رجال، نجف، افست، ج ۱.
 طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق). الرسائل العشر، قم، نشر اسلامى، ج ۱.
 طوسى، محمد بن حسن (۱۴۲۰ ق). فهرست كتب الشيعة و اصولهم، قم، چاپ سيد عبد العزيز طباطبائى، ج ۱.
 طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق). المبسوط، بيروت، دارالكتاب الاسلامى، ج ۱.
 الفاضل القاينى النجفى، على (۱۴۰۵ ق). معجم المؤلفى الشيعة، منشورات وزارة الارشاد الاسلامى، ج ۱.
 فروزانى، سيد ابوالقاسم؛ مودت، ليدا (۱۳۹۳ الف). «بررسى نقش دارالعلم طرابلس در پويابى مذهب تشيع در عهد بنى عمار»، شيعه شناسى، شماره ۴۶، ص ۲۴-۷.
 فروزانى، سيد ابوالقاسم؛ مودت، ليدا (۱۳۹۳ ب). «تحليلى بر مناسبات سياسى حكومت بنى عمار با سلجوقيان، فاطميان و صليبيون»، مطالعات تاريخ اسلام، ش ۲۰، صص ۹۸-۷۹.
 قفطى، جمال الدين ابوالحسن (۱۳۶۹ ق). انبأ الرواه على انباه النحاة، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، قاهره، مكتبة دارالكتب الاسلاميه، ج ۱.
 كراچكى، محمد بن عثمان (۱۹۸۵ م). كنز الفوائد، بيروت، دارالاضواء، ج ۱.
 محمد بكر، احسان (۱۹۷۷ م). «دارالحكومه فى طرابلس السلام و احتراق الصليبيين لنفائس مخطوطاتها»، مجله الجديد، العدد ۱۳۶، صص ۶۳-۶۱.
 مدرس تبريزى (۱۳۶۹ ق). ريحانه الادب فى تراجم معروفين بالكنيه او اللقب، تهران، كتابفروشى خيام، ج ۵.
 معينى فر، محمد (۱۳۹۴ ش). «سيد مرتضى علم الهدى و ايده‌نگارى فقه مقارن»، بساتين، ش ۳ و ۴، صص ۱۰۸-۱۰۱.
 مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). مسائل العويصه، تحقيق محسن احمدى، قم، موتمرالعلمى الشيخ مفيد.
 مقدسى، ابو عبدالله محمد (۱۴۱۱ ق). احسن التقاسيم فى المعرفة الاقاليم، قاهره، مكتبه مربولى.
 منتجب الدين، رازى (۱۴۰۴ ق). فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفيهم، تهران، منشورات المكتبه المرتضويه.
 مهاجر، جعفر (۱۴۳۶ ق). السيد المرتضى حضوره الفكرى، بيروت، الفيه السيد المرتضى، صص ۲۸۶-۲۷۸.

مهاجر، جعفر (۱۴۲۴ ق). الكراچكى، قم، مؤسسه تراث الشيعه.

ناصر خسرو (۱۳۴۱ ش). سفرنامه، تهران، كتابفروشى اسلاميه.

نجاشى، احمد بن على (۱۴۰۷ ق). رجال النجاشى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.

هاشمى شاهرودى، سيد محمود (۱۳۹۵ ش). دانشنامه آثار فقهى، تهران، مؤسسه داير المعارف فقه اسلامى.

ياقوت حموى، عبدالله (۱۹۹۵ م). معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ج ۴.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (۱۴۲۲ ق). البلدان، دار الكتب العلميه، بيروت.